اشتباه قوام بخشی به ترتیب حروف در کتاب المعجم الاشتقاقی المؤصل و از دست رفتن معنای واحد در کلمات هم حرف

شاگرد ۲: ایشان التزام به این دارند که عرف هم این معانی را بفهمد؟

استاد: بله؛ خوبی کتاب ایشان این است که اولی که شروع می‌کند، از عرف می‌گوید. از کتب لغت می‌گوید. این خوبی کار او است. حتماً حُسن کار او است. اگر یادتان باشد، یک وقتی عرض کردم که برهه‌ای بر من طلبه گذشت که در فضای اشتقاق کبیر دیگر اعتنایی به کتب لغت ندا‌شتم. می‌گفتم: آنها تنها موارد استعمال را گفته‌اند. بلکه باید متمرکز شویم تا معنای واحد را بفهمیم و حال این‌که این غلط است. من غلط بودن این را کالشمس دیدم. فلذا بعد از این‌که کتاب ایشان را دیدم، دیدم ایشان این اشتباه را نکرده است. یعنی ایشان اولی که می‌گوید سراغ عرف عرب می‌رود. سراغ لغت می‌رود. از دل عرف یک معنا را می‌گوید و بعد با صوت و لغت و جمع‌بندی آن را سر می‌رساند. یعنی جامعیت دارد. اما نقایصی هم دارد.

یکی از مشکلات این کتاب، این است که آن چیزی را که حسن کار ابنجنی در خصائص بود، ایشان قیچی کردند. ابنجنی در خصائص گفته است که وقتی ترتیب - آنالیز ترکیبی - کلمات عرب را به هم بزنید، همه‌ی آنها یک معنا دارند. مثالی که اول کتاب خصائص زد این بود ...؛ خصائص یکی از بزرگترین و جلیلترین کتب ادبی عرب است. ولی هزار سال است که این کتاب در شده و متأسفانه همانجا مانده است. ایشان به «قوَل» مثال زد و گفت: در همه‌ی «لقو»، «قلو»، «قول» یک جور معنای حرکت هست. یعنی ترتیب را در اصطیاد معنای واحد به هم زد و ملاحظه نکرد. اما در کتاب المعجم الاشتقاقی المؤصل، ترتیب را قوام کار می‌گیرد. این اشتباه است.

الآن در همینجا به آن برخورد کردم. بحث ما سر «بعض» است. حضرت علیه السلام فرمودند: «ولم یتبعض بتجزئة العدد فی کمال»، به همین خاطر سراغ این رفتم تا ببینم «بعض» را چه می‌گوید. خُب، ایشان «بع» را همینطور معنا کرده است. بعد می‌گوید «بعض»، معنای صوتی «ض» را هم می‌آورد و بعد می‌گوید[1]: «بعض» یعنی خوج و جداشدنی از شیء است که حالت مداومت دارد. البته درست یادم نیست.

حال من سؤال می‌کنم، «بَضعة» چیست؟ وقتی می‌گویند: «بضعة منی» چه معنا می‌کنید؟ به‌معنای پاره است. شما تفاوت «بعض» و «بضعة» را در اشتقاق کبیر در چه می‌بینید؟ جای عین الفعل و لام الفعل عوض شده است. حروفش که یکی است. شما در این دو کلمه، احساس قرب معنا می‌کنید یا نمی‌کنید؟! «بعض الشیء»، «بضعة منی». احساس می‌کنید یا نمی‌کنید؟؛ می‌کنید. المعجم الاشتقاقی الموصل با این تبنی مبنا، این را از شما می‌گیرد. یعنی شما یک عمر این معجم را بخوانید، نمی‌توانید این را از آن کتاب در بیاورید. چرا؟؛ چون او سراغ «بع» رفته است. این نقص کار است. جلوتر صحبت شد که باید این چیزهای کتاب را کنار بگذارند تا رهزن نشود. در این صورت، کتابی بسیار عالی است. مثلاً خود ابنجنی، مواد ثلاث را محور قرار داده است. به گمانم مشکل کار ابنجنی این بود که آقای حسن جبل آن را حل کردند. یعنی حسن جبل از دو حرفی به سه حرفی می‌رود. به خلاف ابنجنی که خود سه حرفی را می‌گفت ماده است؛ مثل ماده‌ی «قول» که حال آن را به هم می‌زنیم. درحالی‌که در اشتقاق کبیر، به‌معنای وسیع، ما ماده ثلاثی نداریم. ماده‌ی ثلاثی یکی از شعب اشتقاق کبیر است. در موطن خودش به آن نگاه کنید و بگویید ماده‌ی ثلاثی. اما در مقام اشتقاق، ماده‌ی ثلاثی حرفی برای گفتن ندارد. آنچه که حرفی برای گفتن دارد، واژه‌های ثنائی هستند. قبل از واژه‌های ثنائی، خود حروف هستند. که بخش مهمی از این کار را بحمدالله آقای حسن جبل انجام داده است.

شاگرد: این‌که فرمودید: ماده‌ی ثلاثی حرفی برای گفتن ندارد، منظورتان این بود که سر جای خودش باید به آن توجه شود؟

استاد: بله؛ من می‌گویم بنای منحصری باشد که کل ساختار روی آن بنا شود، درست نیست. این صدمه می‌زند.

---

[1]. حسن جبل، المعجم الاشتقاقی الموصل، ج ۱، ص 147: «المعنى المحوري هو: أخذ (: اقتطاع) جزء مما يحتويه الشيء: كما يفعل البق (يمص الدم). ومنه: بَعْضُ الشيء: طائفة منه (كأنه جزء أو كتلة منه ذات جرم): {أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ} [البقرة: ۸۵]».

بازبینی #3
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 15:36:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2024 16:11:29 توسط ... .